

تحلیل رویکرد دینی تاریخ‌نگاران ایلخانی به جایگاه نهاد وزارت

رضا بیطرفان*
فریدون الهیاری**
علی‌اکبر کجباغ***

چکیده

وزارت مفهومی پربسامد در تاریخ‌نگاری ایلخانی به‌شمار می‌رود. جهان‌بینی اسلامی در گرایش تاریخ‌نویسان ایلخانی به ثبت تحولات نهاد وزارت تأثیر گذاشته است. نگرش اسلامی تاریخ‌نویسان میانه ایران، وزارت را به بستر مهم اندیشه‌ورزی اهل قلم تبدیل کرده است. رویکرد به وزارت، همراهی جریان‌های فکری اسلامی و ایرانی را نزد تاریخ‌نویسان ایرانی شریعت‌مدار به نمایش می‌گذارد. نوشتار حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که مؤلفه‌های اندیشه اسلامی در رویکرد تاریخ‌نویسان ایلخانی به نهاد وزارت چه تأثیری داشته‌اند؟ دستیابی به پاسخ این پرسش با تحلیل بینش تاریخ‌نگاران ممکن خواهد بود. وزارت همچون ابزاری در دست پادشاه عادل دین‌پناه، او را به مقصودی عالی رهنمون می‌ساخته است. رویکردهای شریعت‌مدارانه به وزارت را می‌توان در بیان اهمیت نهاد وزارت، بیان شرایط وزارت، نقش‌آفرینی اعتقادی وزیران و داوری پیرامون عملکرد وزیران غیرمسلمان جستجو کرد.

واژگان کلیدی

تاریخ‌نگاران ایلخانی، جایگاه نهاد وزارت، رویکرد دینی تاریخ‌نگاران ایلخانی.

*. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام و مدرس دروس معارف اسلامی. (نویسنده مسئول)
rezabitarafan63@gmail.com
f.allahyari@ltr.ui.ac.ir
kajbaf@ltr.ui.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۲۰

** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.
*** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸

طرح مسئله

بسیاری از تاریخ‌نگاران تاریخ میانه ایران، خاستگاهی دیوانی داشتند و از دبیران و منشیان حکومت‌ها بودند. خاستگاه جغرافیایی اغلب ایشان نیز مناطقی بود که به شدت متأثر از اندیشه‌های ملک‌داری ایران بود. با وجود این، تاریخ‌نگاران ایران بعد از اسلام، هم در شکل و هم در محتوای تاریخ‌نگاری خود تحت تأثیر اندیشه اسلامی بودند. روش‌های گردآوری، ارزیابی و تدوین مواد تاریخی، تابع روش‌های علوم اسلامی بوده و جهان‌بینی تاریخ‌نگاران در معرض دائم تربیت دینی قرار داشت. هستی‌شناسی و پیش تاریخ‌نویسان ایلخانی نیز متأثر از اندیشه‌های اسلامی بوده و همین امر، دین و مذهب را از مبانی مهم در تبیین تاریخ این دوره کرده است. شریعت، طریقت، کلام و غیره به‌عنوان وجوه فکری اندیشه دینی، به تناسب در نگرش عمومی تاریخ‌نگاران ایلخانی دیده می‌شود. ایشان با وجود دلبستگی و گرایش به میراث فرهنگ ایران زمین، اندیشه ایرانی و عناصر آن را در بستر ارزش‌های اهل سنت و توأم با پابندی به شریعت، دنبال می‌کردند. نهاد وزارت با ریشه‌های ایرانی، در معرض نگاه تاریخ‌نویسان با جهان‌نگری اسلامی قرار گرفت و همین امر سبب داوری متفاوت در میان ایشان شد. برخی با تساهل و مدارای بیشتر به مسائل اعتقادی وزیران نظر داشتند و عده‌ای نیز صراحت و حتی تندروی را در گزارش تاریخی خود پیرامون وزارت وارد کردند.

تحلیل رویکرد نویسندگان متون، مستلزم آشنایی با زمینه‌ها و خاستگاه‌های فکری ایشان است. با تبیین و تحلیل رویکرد شریعت‌مدارانه تاریخ‌نویسان ایلخانی به نهادی ایرانی، می‌توان به گوشه‌ای از تکاپوهای فکری - فرهنگی پس از سقوط خلافت عباسی در میان نخبگان و اندیشمندان پی‌برد. پیرامون تاریخ‌نگاری در عصر ایلخانی و جایگاه نهاد وزارت در این دوران، پژوهش‌های زیادی صورت پذیرفته است. همچنین درباره بازتاب اندیشه‌های اسلامی و ایرانی در متون تاریخی این دوران نیز تحقیقات مهمی دیده می‌شود. از این‌گونه پژوهش‌ها می‌توان به کتاب *زندگی، زمانه و تاریخ تکاری و صاف شیرازی* نوشته محبوبه شرفی اشاره داشت که رویکرد و صاف به وزارت را در چارچوب اندیشه ایرانشهری مورد بررسی قرار داده است. او به ظهور اندیشه دینی در تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی نیز پرداخته و نگرش هستی‌شناسانه و صاف، مشیت‌گرایی در تفکر او، رویکرد خردگرایانه‌اش در تحلیل تاریخ و مصادیق نگرش دینی در تاریخ‌نگاری وی را مورد توجه قرار داده است. اسماعیل حسن‌زاده در مقاله «اندیشه مشیت الهی در تاریخ‌نگاری اسلامی؛ مطالعه موردی، تاریخ جهانگشای جوینی»، به انتقال مسئله قضا و قدر به اندیشه مسلمانان از طریق محدثان اشاره می‌کند و حمایت نخبگان و حکومت‌ها از این اندیشه را ناشی از مصالح سیاسی دانسته است. حمید

آزاد و سید ابوالفضل رضوی در مقاله «بینش تاریخ‌نگاران ابوالقاسم عبدالله کاشانی با تأکید بر رویکرد اعتقادی وی» به بررسی تأثیر نگرش شیعی وی بر بینش تاریخ‌نگارانه‌اش پرداخته‌اند. بررسی پیشینه‌ها نشان داد که در زمینه نقش باورهای اعتقادی و مؤلفه‌های اندیشه اسلامی در رویکرد تاریخ‌نگاران به وزارت، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است.

مطالب این نوشتار در دو مبحث مشخص و با روش تبیینی - تفسیری انجام شده است. در این روش، بررسی گزارش‌های تاریخ‌نگاران ایلخانی پیرامون نهاد وزارت و نیز فهم منسجم موضوعات دینی دخیل در این گزارش‌ها که حامل نگرش تاریخی ایشان است، به‌عنوان تبیین، و استنباط و تحلیل حاصل از گزارش‌های تاریخ‌نویسان درباره وزارت در حکم تفسیر مورد نظر بوده است.

الف) جلوه‌های شریعت مآبانه در تاریخ‌نگاری ایلخانی

در دوره ایلخانان بر خلاف عصر سنی‌گرای پیش از آن، تساهلی نسبی برقرار گردید و شرایط برای بروز اندیشه‌های گوناگون فراهم آمد. اهل قلم سردمدار آموزش جهان‌داری به حاکمان مغول شدند و عناصر دیوانی به‌تدریج توانستند نظام سیاسی ایلخانان را با الگوی حکومت‌داری اسلامی - ایرانی منطبق کنند. مشاوران دیوانی تنها با مدارا و ملاحظت می‌توانستند وضعیتی ناخوشایند را تغییر دهند یا بر تداوم روندی مطلوب تأکید کنند؛ راه امر و نهی به بن‌بست می‌رسید و مسیر لطف و تدبیر لازم بود. زبان نرم و به‌کارگیری امثال و حکایات می‌توانست راهی برای بیداری و تنبیه حاکمان مغول باز کند. بدین‌سان دیوانسالاران ایرانی جایگاه مهمی در اداره امور مملکتی به‌دست آوردند و ایشان به‌تدریج مانند دوره‌های غلبه ترکان بر ایران، اداره کشور را به‌دست گرفتند و به اجرای کارکرد تاریخی خود یعنی آشتی میان رعیت و حکومت پرداختند.

تاریخ‌نگاران عصر ایلخانی شاخصه‌های سیاست نامه‌نویسی و مؤلفه‌های اندیشه سیاسی فقهی - کلامی و عرفانی را توأمان دارا بودند. ایشان در کنار قبول نظریه پادشاهی و بازتولید مؤلفه‌های آن، در جهت تطبیق کارکردهای پادشاهی با باور دینی خود گام برمی‌داشتند و پادشاهی دین‌پناه را طلب می‌کردند. در ادامه برخی از مهم‌ترین بازتاب‌های اندیشه دینی در تاریخ‌نگاری ایلخانی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پادشاه دین‌پناه؛ پیوند تاریخی دین و دولت

پیوند دوگانه دین و شاهی در تاریخ ایران در راستای مشروعیت‌سازی و تحکیم پایه‌های قدرت، قدمتی دیرینه داشته و در همین راستا نیز تأکید بر سلطنت الهی و بیان شرایط و اوصاف او در

بخش‌هایی از تاریخ‌نگاری ایران بعد از اسلام دیده می‌شود. می‌توان گفت که نظریه «فرمانروایی الهی» که از دل اصل پیوند «دین و سیاست» در اندیشه ایرانی برمی‌خیزد، از جمله پایدارترین نظریه‌ها در تمام حیات بشری است.^۱ این نظریه در دوران ایران بعد از اسلام با عنوان «حق الهی سلطنت» و با تعبیر «سلطان ظل‌الله» بازتولید شده است.^۲

در عصر ایلخانی نیز نشانه‌هایی از تداوم و احیای اندیشه ملک‌داری ایرانی و تأثیرات آن در متون تاریخ‌نگاری دیده می‌شود. اندیشمندان آن دوران، نهاد شاهی را در کانون اندیشه خود قرار داده بودند و پادشاه را برکشیده یزدان و سایه او بر زمین می‌دانستند.^۳ همراهی و همبستگی میان دین و دولت در متون تاریخ‌نگاری ایلخانی نیز دیده می‌شود. و صاف در جایی از کتابش به این نکته می‌پردازد:

دین و پادشاهی دو پدیده به هم پیوسته‌اند و دین پایه و اساس است و پادشاهی نگهبان آن است و آنچه پایه و اساس نداشته باشد، سرانجام ویران خواهد شد.^۴

عدالت و دادگری نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های نظام سیاسی ایران و کارکردهای شاه آرمانی در قلمروی ایران، مورد تأکید اندیشمندان عصر ایلخانی بوده است. مؤلف *تاریخ و صاف* بر سودمندی‌های حاصل از اجرای عدالت مانند آبادانی، امنیت، استواری حاکمیت سیاسی و ماندگاری قدرت برای سلطان و فرزندانش تأکید می‌کند.^۵ ابن طقطقی نیز به رعایت حقوق رعیت توسط سلطان - مانند نرم‌خویی با رعیت و پرهیز از ستم بر ناتوان - می‌پردازد.^۶

۱. همپتن، *فلسفه سیاسی*، ص ۲۷.

۲. به باور خواجه نظام‌الملک، «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند و مصالح جهان و آرام‌بندگان را بدو بازیندد و در فساد و آشوب و فتنه بدو بسته گرداند» (نظام‌الملک طوسی، *سیاست‌نامه*، ص ۱۱). به باور غزالی نیز سلطان سایه هیبت خداست بر روی زمین یعنی که بزرگ و برگماشته خداست بر خلق خویش». (غزالی، *نصیحة الملوك*، ص ۸۱) غزالی همچنین از تبعیت و دوست داشتن کسی می‌گوید که از سوی خداوند به پادشاهی برگزیده شده است و اینکه منازعه و دشمنی با چنین کسی شایسته نیست. (همان، ص ۸۱ و ۸۲) خواجه نصیرالدین طوسی نیز در *اخلاق ناصری*، ضمن برشمردن اصناف چهارگانه جامعه شامل: اهل قلم، اهل شمشیر، اهل معامله و اهل مزارعه و تطبیق آن با چهار عنصر طبیعت، بر اعتدال این چهار صنف و تأثیر آن بر اعتدال جامعه تأکید می‌کند و حفظ چنین اعتدالی را بر عهده پادشاه می‌داند. (طوسی، *اخلاق ناصری*، ص ۳۰۴ - ۳۰۹) به باور او، چنین پادشاهی مورد تأیید الهی است، سایه خدا بر روی زمین است و اطاعت رعیت در برابر عدل وی واجب و صلاح ملکیت به آن موکول است. (طوسی، *اخلاق محشمی*، ص ۱۳۷)

۳. شرفی، «اندرزنامه‌نویسی سیاسی در عصر ایلخانی»، *مطالعات تاریخ اسلام*، ش ۱۰، ۱۳۹۰، ص ۱۰۳.

۴. و صاف، *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*، ج ۱، ص ۳۷.

۵. همان، ج ۳، ص ۲۸۶.

۶. ابن طقطقی، *تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی*، ص ۴۴ - ۴۲.

پادشاه مورد تأیید تاریخ‌نویسان اسلامی دوران ایلخانان، در حدود شریعت فعالیت می‌کرد و از شرایط لازم مانند عدالت، دین‌داری و دین‌یاری برخوردار بود. حکومت از دیدگاه بسیاری از تاریخ‌نگاران و اندرزنامه‌نویسان ایلخانی، از سوی خداوند به بندگان شایسته عطا می‌شد.^۱ در کنار بروز اندیشه‌های ایرانی، اندیشه‌های سیاسی منبعث از تفکر عرفانی نیز در عصر ایلخانی دیده می‌شد. یکی از عارفان و دانشمندان قرن هفتم هجری، قطب‌الدین شیرازی است که با تأثیر فراوان از آرا و اندیشه‌های دوران خود، مناسبات سیاسی را نیز در چارچوب فکری عرفانی قرار می‌داد.^۲ وی پادشاهان و حاکمان را اشخاصی می‌پندارد که در تمام کارها قادر و متصرفند و افراد متصرف و قادر را فاضل‌تر از دیگران که معدوم و فاقد قدرت‌اند به حساب می‌آورد.^۳ باید دانست که در قاطبه اندیشه‌های صوفیانه و عارفانه که در قرن‌های ششم تا هشتم هجری در اوج خود قرار داشتند، دین و دنیا متعارض و متناقض یکدیگرند و پادشاهی موجب آزردن دیگران بوده است و درویش باید از آن کناره گیرد.^۴ این اندیشه‌ها در دوره‌ای از تاریخ ایران ظهور می‌کند که «صوفیان به متفکران قوم تبدیل شده‌اند.»^۵ در چنین فضایی، ظهور دیوان‌سالاران و وزیرانی چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، به معنای فصلی نو در بازسازی ایران زمین بود و شالوده نظری این مهم، به‌دست اشخاصی چون او پی‌ریزی شد. به گفته طباطبایی، رساله تاریخ مبارک غازانی خواجه رشیدالدین فضل‌الله، نظریه تجدیدسامان ایران زمین به دنبال فروپاشی آن بر اثر یورش مغولان بود.^۶

۱. نویسنده ناشناس *تاریخ شاهی قراختانیان*، حکومت را عطای خداوند و هدف آن را «مصلحت عباد و تنظیم بلاد» می‌داند. وی وجود سلطان را «موجب نظام معیشت و سبب صلاح سیرت اهل عالم» می‌داند. (*تاریخ شاهی*، ص ۱ و ۲) رشیدالدین نیز ظهور چنگیز را ناشی از سنتی الهی می‌داند که «چون به مرور دهور قوانین امور فتور می‌پذیرد، و به تعاقب و توالی ایام و لیالی، حال دول و ملل اختلال و اضطراب می‌یابد؛ به هر قرنی صاحب قرانی عظیم شوکت مهیب صولت، مخصوص به تأیید الهی و مشرف به خلعت نافذ فرمانی، جهت ازاحت آن خلل و ازاله آن زلل برخیزد.» (همدانی، *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۲۸۷) القاشانی پادشاهی را به اراده ایزد تعالی می‌داند که هر زمان که از بندگان راضی باشد «فرخنده اختری و صاحب دولتی خجسته طالعی» را برای حکومت انتخاب می‌کند. (القاشانی، *تاریخ اولجایتو*، ص ۲۲۷)

۲. قطب‌الدین در عین حال که اطاعت از خلیفه را واجب می‌شمرد، در بخشی از کتاب خود، از فضیلت شاهان می‌گوید و با اشاره به آیات قرآن، اولی‌الامر را پادشاهان و علما می‌داند. (قطب‌الدین، *درة التاج العزة الدیاج*، ص ۱۹۰) او پادشاهان را قرین رسول اعلام می‌کند. (همان، ص ۱۵۸) البته پادشاه را در صورتی واجد شرایط می‌داند که همه کارها را بر وجه دیانت و شریعت قرار دهد. (همان، ص ۱۸۷)

۳. فلاح، «توجیه‌گر نظریه سلطنت با خلافت»، ص ۱۹۰.

۴. نک: نسفی، *الانسان الکامل*، ص ۳۴.

۵. داوری اردکانی، *مقام فلسفه تاریخ در دوره اسلامی*، ص ۲.

۶. طباطبایی، *نظام‌الملک*، ص ۱۰۳.

آکسورتی بر این باور است که:

از حدود اوایل قرن هشتم هجری (به ویژه دوران فرمانروایی غازان خان)، ایلخانان، مسلمان و ایرانی‌مآب شدند و شیوه باج‌خواهانه، مخرب و بگير و ببند خود را در حکومت عوض کردند. آنها تلاش کردند شهرهایی را که ویران کرده بودند از نو بسازند و سیستم‌های آبیاری و کشاورزی را که به حال خود رها شده بود احیا کنند.^۱

می‌توان گفت:

... غلبه‌ای که صورت تاراج سرزمین مفتوح را داشت، به یاری مدبران ایرانی مبدل به یک حکومت متمدنی با سازمان وسیع و منظم شد و در مرحله بعد فرمانروایان مغول به صورت سلاطین حکومت ملی ایران درآمدند.^۲

بازتاب اندیشه ملک‌داری ایرانی در آثار منظوم عصر ایلخانی به ویژه در شعر سعدی شیرازی نیز دیده می‌شود. کلام او به جهت برخورداری از اندرزهای اخلاقی و حکمت عملی، پرمایه و درخشان است. اندیشه سعدی در چالش ذهنی با بحران‌های زمانه‌اش شکوفا شد؛ هرچند که دریافت موضع و اندیشه‌هایش به جهت پیوند با چهره‌های سیاسی روزگار خود، تا حدودی دشوار است. او در جایی رعیت را درختی می‌داند که نیاز به توجه و مراقبت دارد^۳ و در جای دیگر سلطان را درخت دانسته و بیخ آن را رعیت، و این کلمات را از زبان نوشیروان به هرمز بیان می‌کند و در ادامه می‌آورد:

فراخی در آن مرز و کشور مخواه که دلتنگ بینی رعیت ز شاه^۴

تعبیراتی این چنین در ستایش عدالت، رعیت‌پروری و آبادانی، به وفور در کلام سعدی به چشم می‌خورد و او را در رویارویی با اهل سیاست، به آموزگاری جهان‌پدیده و ناصحی سرد و گرم چشیده بدل می‌سازد.

تأکید بر پادشاه اسلام‌پناه که برکشیده یزدان است، به عنوان بخشی از رویکرد دینی تاریخ‌نگاران ایلخانی با القابی که در راستای تأیید و مشروعیت بخشی پادشاه به کار می‌بردند، روشن می‌شود. اولجایتو در کلام رشیدالدین «جهانبان اکمل» و «شهمسوار میادین دین‌پروری» لقب می‌گیرد که

۱. آکسورتی، *امپراتوری اندیشه: تاریخ ایران*، ص ۱۴۵.

۲. رجب‌زاده، *آیین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی*، ص ۵.

۳. سعدی، *کلیات سعدی*، ص ۲۲۲.

۴. همان، ص ۲۱۱.

«مخصوص به تأیید و عنایت یزدانی و پادشاهی دین‌پناه» بوده است.^۱ ابوالقاسم کاشانی - تاریخ‌نگار شیعی مذهب ایلخانی - نیز اولجایتو را با القاب فراوانی می‌خواند و او را «پادشاه ایران زمین»، «شهنشاه اعظم»، «ظلّ ظلیل ایران»، «شهسوار میادین دین‌پروری»، «المخصوص بتأیید عنایت یزدانی»، «پادشاه دین‌پناه»، «عیسی نفس»، «محبی مراسم ملت مصطفوی»، صاحب «فر بهی و طلعت شهی» و... می‌خواند.^۲ رویکرد دینی و اعتقادی ویژه‌ای در آثار او دیده می‌شود که تحت تأثیر گرایش به تشیع پدید آمده است و او را از این جهت با دیگر مورخان روزگارش متمایز می‌سازد. سلاطین قراختائی به باور ناصرالدین منشی کرمانی که گرایش‌های شیعی مشهودی دارد،^۳ همگی «مؤید به توفیق، مظفر به تأیید، همه تخت‌نشینان دین‌دار و کامکاران نیکوکار و حامیان حومه اریحیت و راعیان رمه رعیت و ... متبوعان احکام دین قویم و منتهجان صراط مستقیم» بودند.^۴ ناصرالدین، غازان را «پادشاه اسلام، عدل جهانداران و اعقل سلاطین دوران» می‌داند.^۵ در این میان، وصاف را باید تاریخ‌نگاری دانست که در فضای فکری و جهان‌بینی اسلامی به نگارش تاریخ می‌پردازد و شریعت‌مآبی در روایت‌های تاریخی او به وفور دیده می‌شود. وی از پادشاهان مغول با نام پادشاه اسلام و شاهنشاه اسلام یاد می‌کند^۶ و او را در سیمای یک ایرانی شریعت‌مدار معرفی می‌کند. وصاف از ایلخانان در قالب فرمانروایان ایران نام می‌برد و مسلمانی ایشان و سلوک دیندارانه ایلخانان را یادآور می‌شود.

علاوه بر رویکردهای نظری تاریخ‌نگاران ایلخانی نسبت به شأن و جایگاه نهاد شاهی و پیوند آن با نهاد دین، در عمل نیز تاریخ‌نگاران ایلخانی و اندرزنامه‌نویسان این دوران، زمانی که از وظایف پادشاهان دین‌پناه سخن می‌گویند و شاهان ایلخانی را در جایگاه سلاطین تأیید شده الهی می‌نشانند، با نگرشی دینی به مخدومان خود تذکر می‌دهند و رعایت کارکردهای دینی پادشاهی را به ایشان گوشزد می‌کنند. این نگاه در تاریخ‌نگاری کاشانی با اصطلاحات و مفاهیم شرعی همراه می‌شود. وی معتقد است:

۱. همدانی، *جامع التواریخ*، ج ۱، ص ۲.

۲. القاشانی، *تاریخ اولجایتو*، ص ۴ - ۲.

۳. او در ابتدای کتاب *سمط العلی للحضرة العلیا* به ستایش از پیامبر ﷺ و خلفای چهارگانه می‌پردازد و معاویه بن ابی سفیان را عامل اختلاف در امت معرفی می‌کند و علی رضی الله عنه را «شرف خلفا، امام بحق و خلیفه مطلق» می‌خواند.

(منشی کرمانی، *سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختانیان کرمان*، ص ۳ - ۱)

۴. همان، ص ۲۲.

۵. منشی کرمانی، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، ص ۱۱۲ - ۱۱۱.

۶. وصاف، *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*، ج ۳، ص ۳۴۰.

... به هر زمان پادشاهی بزرگ که سمت ظل الله فی الارض دارد برای قوام و التیام عالم و انتظام امور بنی آدم و تدابیر منزل و مُدُن از زمره نوع انسان برگزید تا بر وفق تمشیت مهابت سیاست و اظهار نصفت و عدالت، رعایای بسیار را بر دوام نظام اوامر و نواهی راسخ و قایم داشت و بر ادای قضای مستحبات و مندوبات شرعیات مثل طاعات و عبادات التزام فرمود.^۱

تأکیدات کاشانی در این گفتار بر وظایف و تکالیف پادشاه، بینش تاریخی او را نمایان می‌سازد. او بر عدالت پادشاه و رعیت‌پروری تأکید دارد و به انجام رساندن امور شرعی را نیز برای او لازم می‌داند. خوی و خصلت پادشاه در بینش تاریخی کاشانی اهمیت فراوانی دارد و در بیان همین دیدگاه است که بخشی از زمینه‌های فکری او روشن می‌گردد. او شرط پادشاه عادل را عمارت‌دوستی و رعیت‌پروری می‌داند و به باور او اگر چنین نباشد، ملک بر آن پادشاه حرام خواهد بود.^۲ حتی در تعبیرات، اصطلاحات و مفاهیمی که به کار می‌گیرد نیز با رویکردی دینی به مبانی حکومت و ملک داری می‌نگرد. اگرچه مفهومی چون عدالت، وجه مشترک میان اندیشمندان و اهل قلم در تاریخ میانه است و در تمامی جریان‌ها و نظام‌های فکری دیده می‌شود، تعبیری چون «حرام بودن پادشاهی» تنها در کلام کاشانی دیده می‌شود و ادای شرعیات نیز وظیفه‌ای است که تنها کاشانی از پادشاه به‌عنوان سایه خداوند^۳ انتظار دارد.

مشروعیت‌سازی و تحکیم پایه‌های قدرت به‌عنوان دلایل اصلی نگرش شریعت‌مآبانه در تاریخ‌نویسی ایلخانی در تاریخ شاهی قراختائیان و رویکرد نویسنده آن بسیار پررنگ دیده می‌شود. سلطان مطلوب نویسنده **تاریخ شاهی**، سلطانی است که «به اخلاق الهی متخلق» باشد و «رقت و خداترسی» از صفات برجسته‌اش باشد. او پادشاهان را از «آه سرد مظلومان» برحذر می‌دارد و حلم و عفو مجرمان را به ایشان سفارش می‌کند.^۴ تمامی وظایفی که وی از پادشاه طلب می‌کند، در حوزه

۱. القاشانی، **تاریخ اولجایتو**، ص ۲ - ۱.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. نجم‌الدین رازی که معتقد است پیامبر سلطان را سایه خدا بر زمین می‌داند، این‌گونه می‌گوید: «بدانک سلطنت، خلافت و نیابت حق تعالی است در زمین... زیرا که در عالم صورت چون شخصی بر بام باشد و سایه او بر زمین افتد، آن سایه او خلیفت ذات او باشد در زمین و آن سایه او خلیفت ذات او باشد در زمین و آن سایه را بدان شخص بازخوانند، گویند سایه فلان است. و چون حق تعالی در همای که مرغی است، سرّی از اسرار لطف خویش ودیعت نهاد بنگر چه اثر ظاهر شد، و چه خاصیت پدید آمد تا اگر سایه همای بر سر شخصی می‌افتد آن شخص عزت، سلطنت و دولت مملکت می‌یابد...». (نجم رازی، **مرصاد العباد**، ص ۴۱۱)

۴. **تاریخ شاهی**، ص ۵۱ - ۴۶.

دیانت و اعتقادات می‌گنجد. وی عدالت را عامل بقای ملک و دوام سلطنت قلمداد می‌کند و ستم را «نامه عزل شاهان» می‌خواند. همچنین در تأیید صحبت خود، به حدیث نبوی استناد می‌کند و مثال‌هایی نیز از بیداری و هوشیاری «ارده شیر»، سلطان محمود غزنوی و حاکمان طاهری می‌آورد. او در نهایت «پادشاهان عادل و خسروان کامل» را جانشین پیامبران معرفی می‌کند که «محارست و محافظت دین قویم و سنت مستقیم» می‌کنند.^۱ دین‌داری و دین‌یاری پادشاه از نگاه نویسنده تاریخ شاهی تضمین بقای ملک و مملکت است. نویسنده تاریخ شاهی بر این باور است که:

... فاضل‌ترین اخلاق ملوک و سلاطین عدل است، چه عدل قاعده ملک خداوند سبحانه تعالی است و بی‌اساس و بنیاد انصاف، مبانی را ثبات و بقا نباشد، و بی‌مدبر عدل و مهندس داد، استقامت امور دینی و آسایش عباد و آرایش بلاد ممکن نگردد.^۲

به اعتقاد نویسنده تاریخ شاهی محافظت از دین از اولین واجبات پادشاهی است. او بر توأمانی دین و سلطنت تأکید دارد و معتقد است که پادشاه باید ملک خود را نتیجه و ثمره «فتوای علمای دین» بداند که «الدین و الملک توأمان» و در ادامه اشعاری از شاهنامه فردوسی می‌آورد:

بدان ای خردمند با آفرین برادر بود پادشاهی و دین
نه بی‌تخت شاهی بود دین بی‌پای نه بی‌دین بود شهریاری بجای^۳

وزارت^۴ به عنوان بازوی پادشاه در ملک‌داری، تجلی‌گاه عناصر مشروعیت‌بخشی بود که در چارچوب آموزه‌های اندیشه‌های سیاسی ایرانی و اسلامی در تاریخ میانه ایران رواج داشت. شریعت‌نامه‌نویسانی چون غزالی در توضیح و تبیین اهمیت وزارت در کنار پادشاه به نظریه‌پردازی در چارچوب اندیشه اسلامی پرداختند و استحکام آن در دولت‌های مسلمان را سبب شدند.^۵

۱. همان، ص ۷ - ۳.

۲. همان، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۶۶.

۴. نهاد وزارت در تاریخ سیاسی ایران قدمتی دیرینه دارد و ریشه در سنت‌های سیاسی پیش از اسلام داشته است. (کریستنسن، *ایران در زمان ساسانیان*، ص ۱۷۳) از آغاز ورود اسلام به ایران تا عصر ایلخانی، تغییرات فراوانی در جایگاه نهاد وزارت صورت پذیرفته است. (نک: ابن طقطقی، *تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی*، ص ۲۰۶؛ ابن‌خلدون، *مقدمه*، ص ۴۵۵)

۵. نک: غزالی، *نصيحة الملوك*، ص ۱۸۳.

ب) رویکرد شریعت‌مدارانه تاریخ‌نگاران ایلخانی به نهاد وزارت

ایلخانان که در به‌کارگیری روش‌های مؤثر کشورداری خام و بی‌تجربه بودند و مناسبات جامعه‌ای متمرکز و یکجانشین را درک نمی‌کردند، به‌عنوان فرمانروایان مسلمان ایرانی شده، وزیرانی خردمند را در کنار خود دیدند. شکوفایی مملکت، به باور تاریخ‌نگاران این دوران، در همراهی تیغ سلاطین با قلم وزیران بود. اندیشمندان مسلمان با آگاهی از روش‌های مطلوب حکمرانی، به اشاعه شیوه صحیح ملک‌داری و آموزش اهل قدرت می‌پرداختند.^۱

رویکرد تاریخ‌نگاران ایلخانی به وزارت را نمی‌توان یکسره در قالب یکی از نظام‌های گفتار سیاسی تاریخ میانه گنجانید.^۲ تا پیش از برافتادن خلافت، موضع تاریخ‌نگاران، درباره خلافت و سلطنت، معیار مهمی برای تشخیص گرایش فکری هریک از تاریخ‌نویسان به‌شمار می‌رفت. با استقرار ایلخانان، رویکردهای شریعت‌مدارانه به صورت‌های دیگری عیان شد. اگرچه وزارت در این دوران نمادی از تکاپوی جریان ایرانی برای تحقق آرمان‌های خود در تعدیل روحیه مغولان و مراقبت، هدایت و آموزش ملک‌داری به ایشان بود، رویکرد دینی تاریخ‌نویسان در تثبیت ضرورت وزارت و بیان آداب و شرایط آن نقش مهمی داشت. تاریخ‌نگاران و اندرزن‌نامه‌نویسان با استناد بر آیات و احادیث، بر ظلم‌ستیزی و عمارت‌دوستی پادشاهان پافشاری می‌نمودند و مشروعیت حکومت سلاطین را در اظهار عدالت و دین‌یاری ایشان می‌دیدند. می‌توان گفت که اندیشه‌های ایرانی‌شهری، همراه با بیانی شریعت‌مآبانه، رویکرد تاریخ‌نویسان ایلخانی به وزارت را شکل می‌دهد.

۱. رویکرد دینی به اهمیت و ضرورت نهاد وزارت

قدرت وزیران در ساختار دولت ایلخانی، ایشان را در نگاه تاریخ‌نویسان، به شریک ملک و محور

۱. خواجه نصیرالدین طوسی در *اخلاق ناصری* درباره نقش مشاوران و وزیران و چگونگی عملکرد مؤثر ایشان در دگرگونی شیوه سیاسی حاکمان می‌نویسد: «... و اگر تدبیر بدو حواله بود مثلاً این شخص وزیر یا مشیر یا معلم او بود و تعریف صلاح کارهای او بر او واجب باشد، باید که داند که ملوک و رؤسا مانند سیلی باشند که از سر کوه درآید و کسی که یک دفعه خواهد که آن را از سمتی به سمتی گرداند هلاک شود اما اگر به اول مساعدت نماید و به مدارا و تلافی یک جانب او به خاک و خاشه بلند گرداند به جانبی دیگر که خواهد تواند برد، هم بر این سیاق در صرف رأی مخدوم از آنچه متضمن فساد بود طریق لطف و تدبیر باید سپرد و بر وجه امر و نهی او را بر هیچ کار تحریض نفرمود بل وجه مصلحتی که در خلاف رأی او بود با او نماید و او را به وخامت عاقبت آن کار تنبیه دهد و به تدریج در اوقات خلوت و مؤانست به امثال و حکایات گذشتگان و خیل لطیف صورت آن در چشم او نکوهیده کند».

(طوسی، *اخلاق ناصری*، ص ۳۱۵)

۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: طباطبایی، *درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، ص ۴۹ - ۴۷.

جهان‌بانی بدل کرده بود. استقلال و استبداد وزیران در این عصر از نگاه تاریخ‌نویسان دور نمانده است.^۱ و صاف با نگاه اندرزنامه‌ای، می‌خواهد الگویی کاربردی از ملک‌داری ارائه دهد و با توجه به اندیشه ایرانی غالب در نگرش وی، وزیر را عنصری مهم در ترسیم ایده‌آل ذهنی خود می‌داند. او در جایی از کتاب خود که به نصیحت به حاکمان اختصاص یافته است، چنین عنوان می‌کند:

... اگرچه در جهان بعد از پایه سلطنت هیچ منصب سرفرازتر از دست وزارت نیست، عقلا نیز هیچ کار مشکل‌تر از آن ندانسته‌اند. برای آنکه در موازی این شِرعیت و ملابست این حرفت همتی عالی و عدلی مجبول و انصافی غریزی و فضلی مشارالیه و عقلی مدارعلیه و تجربتی تمام و نجدتی شافی و خلفی کریم و طبعی جواد و منطری بهی و مخبری جمیل و فهمی نزدیک و غوری دور و سیاقتی مأثور و ذلاقتی مشهور و قولی بی‌کلال و استماعی بی‌ملال و دیانتی بی‌غش و مطاوعتی بی‌نفاق و لطفی بی‌عجز و عنفی بی‌غشم و حلمی معجون بطیش و تواضعی مقرون به مهابت و تبحری در حساب و کتاب و تفننی در اصالت و اصابت ضرورت نماید و معرفت جزئیات آداب سلطنت و حضرت و دانستن مقادیر بر طبقات خلایق و وجه اصلاح در استعمال ایشان با این خصال منضم باید و درک مواضع توفیر و تقصیر و شناخت زمان انفاق و تقتیر و وقوف بر احوال غبطت تصرفات دیوانی و استدراک کار عمارت و فلاحت بی‌توانی رهینه آن شاید و تهدی به هنگام تعجیل در تحصیل اموال متوجهات و موسم مدارات با رعایا و رعاه و قدرت تعریک عصاه و مکنت تملیک ثقاه و امکان تربیت و تهدیب ارباب صلاح و استعداد و تربیت و تهذیب وسایل نجاح توابع نوابغ این مقدمات سزد...^۲

نویسنده **تاریخ شاهی** نیز وزیر را پشت و پناه شاه می‌داند و از احتیاج کامل پادشاه به وزیر سخن می‌گوید و اینکه تمام امور دیوانی و لشکری و ... با وزیر است.^۳ او نیز از داستان پیوند تاج و دستار می‌نویسد و بر اهمیت قلم در برابر شمشیر تأکید می‌کند.^۴

استناد به آیات و احادیث در بیان ضرورت حضور وزیر در اداره امور و اهمیت بخشیدن به وزیر در مقام شریک پادشاه در انجام وظایف شرعی از رویکردهای دینی تاریخ‌نویسان به اهمیت و ضرورت

۱. نک: و صاف، *تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار*، ج ۳، ص ۳۴۸ و ۳۳۱؛ منشی کرمانی، *نسانم الاسحار من لطائف الاخبار*، ص ۳ - ۲.

۲. و صاف، *تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار*، ج ۴، ص ۴۹۳ - ۴۹۲.

۳. *تاریخ شاهی*، ص ۷۷.

۴. همان، ص ۳۸.

نهاد وزارت به شمار می‌روند. برخی از این اشارات منطبق با نوشته‌های شریعت‌نامه‌نویسان است. برای مثال اشاره به نقش وزیر در یادآوری امور فراموش شده به پادشاه، نمونه‌ای از رویکردهای مشترک است. نویسنده **تاریخ شاهی قراختانیان** روایتی از پیامبر ﷺ می‌آورد که: «حق تعالی چون به بنده‌ای نیکی خواهد او را وزیری صالح دهد که اگر چیزی فراموش کند او را یاد آورد، و چون باز یاد آورد او را بر اتمام آن یاری دهد».

همچنین داستان درخواست موسی ﷺ از خداوند برای قرار دادن وزیری برای او را نقل می‌کند.^۱ غزالی در **نصيحة الملوك** که در اواخر قرن پنج یا اوایل قرن ششم هجری نگاشته شده،^۲ از نقش وزارت در یادآوری امور به پادشاه، سخن گفته است و می‌نویسد:

پیغامبر ﷺ گفت: کسی را که امیری دهند یا کاری و خدای تعالی به او خیری خواهد، او را وزیری دهد پارسا و راستگوی و نیکو روی، تا اگر امیر در کار رعیت از حق گزاردن چیزی فراموش کند، یادش دهد و اگر یاری خواهد، یاری دهدش.^۳

کاشانی دیگر تاریخ‌نگار عصر ایلخانی نیز همین جایگاه را برای وزارت قائل می‌گردد و با ذکر حدیث نبوی می‌نویسد:

چون باری تعالی به پادشاهی نیکویی خواهد او را وزیری صالح کرامت کند تا اگر او دقایق عدالت فراموش کند، با یاد او دهد و اگر عزیمت داد و معدلت کند او را در آن معاونت نماید و می‌آورد که «وزیر صالح و دستور مشفق بی‌غرض، مَر ملک را بمثابت دو بالست مَر مرغ را».^۴

او در این گفتار خود، اصل را بر نهاد شاهی و اراده پادشاه در گماشتن وزیری با درایت قرار می‌دهد؛ اما همین بیان، رویکردش به نقش وزیر در گشودن گره‌های ملک‌داری را نشان می‌دهد. تأیید قدرت وزیر با بیان کلامی از پیامبر ﷺ نیز بخشی از گرایش‌های دینی او را آشکار کرده و بر جایگاه وزیر به عنوان تذکر دهنده و هشیارکننده ذهن و خرد پادشاه تأکید دارد. منشی کرمانی در **تاریخ وزارت** که گرد آورده است، با اشاره به دفع فتنه‌ها توسط وزرا به این نکته می‌پردازد که: «هیچ جهانگیر جهانبان و کامگار کامران را از دستوری صاحب قران و وزیری کاردان گریز نبوده است» و

۱. همان، ص ۷۶.

۲. نک: غزالی، **نصيحة الملوك**، مقدمه.

۳. همان، ص ۱۸۳.

۴. القاشانی، **تاریخ اولجایتو**، ص ۱۳۴.

سپس به درخواست موسی از خداوند برای تعیین وزیر اشاره می‌کند.^۱

در این رویکرد نظری به وزارت، وزیر همراه و پشتیبان سلطنت برای به انجام رساندن امور معرفی شده و تأکیدات دینی و بیان شرعی نیز در همین راستا مورد بهره‌جویی اهل تاریخ بوده است. خواجه رشیدالدین همدانی که وزیری شناخته شده در دستگاه ایلخانی است، رویکردی متفاوت به عاملیت وزارت دارد و در اشاره به اصلاحاتی که غازان در امور مملکت پدید آورد و همچنین نقش نهاد وزارت در آن، او را بی‌نیاز از هر وزیر و امیری به تصویر می‌کشد. به باور رشیدالدین، غازان پادشاهی توانمند در ملک داری بود که «به افکار صائبه و آرای ثاقبه خویش» امور مملکت را به اصلاح آورد و اجازه دخالت هیچ امیر یا وزیری را نداد. او می‌نویسد در گذشته پادشاهان به تدبیر وزرا و امرا عمل می‌کردند و خود به شکار و عشرت مشغول می‌شدند.^۲ با وجود این، مکتوبات رشیدالدین که در *سوانح الافکار* ثبت شده‌اند، وجهی دیگر از اندیشه او را نمایان می‌سازند. رشیدالدین در بخشی از این نامه‌ها، با تأکید بر این نکته که «مراقبت حدود ملک‌داری و رعایت شرایط سلطنت و شهریاری و محافظت ثغور دین و نظم امور جمهور مؤمنان و مؤمنین و اظهار آثار دین‌پروری و مواظبت و مداومت بر جاده دادگستری و رعایت جانب رعایا و عنایت در حق ضعفا» بر عهده «پادشاهان دین‌دار و شهریاران نیکو کردار» است، اصل امور را به پادشاه نسبت می‌دهد اما جایگاهی را نیز برای مشاوره قائل می‌شود و نفوذ و اعمال «رأی روشن پادشاهی و فکر صایب شهنشاهی» را به بعد از «شرایط استشارت و استخارت» موکول می‌کند.^۳

۲. رویکرد دینی به آداب و شرایط نهاد وزارت

«اخلاق»، «مهارت»، «خرمندی» و «اصالت» را می‌توان اصلی‌ترین شاخصه‌هایی دانست که تاریخ‌نویسان ایلخانی برای وزیران لازم می‌دانند و بهره‌مندی از این مؤلفه‌ها را سبب چیرگی بر امر خطیر وزارت قلمداد می‌کنند. رویکرد دینی تاریخ‌نگاران ایلخانی به آداب و شرایط وزارت، بیش از هر چیز در بیان ویژگی‌های اخلاقی وزیران به چشم می‌خورد. تاریخ‌نگاران ایلخانی با تفاوت‌هایی اندک، سخت‌گیری‌های شدیدی درباره اخلاق وزیران داشته‌اند. به این ترتیب مجموعه‌ای از اصول و قواعد اخلاقی سلبی و ایجابی برای صاحبان این منصب تدارک دیده‌اند که به آن اشاره خواهد شد. برخی از تاریخ‌نویسان ایلخانی در کنار اشاره به اهمیت «مشورت» و وجوب آن برای ارباب

۱. منشی کرمانی، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، ص ۳.

۲. همدانی، *جامع التواریخ*، ج ۲، ۱۳۴۳ - ۱۳۴۲.

۳. همدانی، *سوانح الافکار رشیدی*، ص ۲۴ - ۲۳.

سیاست از «فرط دین داری» در کنار عقل و خرد، به عنوان شرط لازم طرف مشورت نام می‌برند.^۱ با آمدن غیاث‌الدین محمد پسر رشیدالدین فضل‌الله به وزارت، مستوفی از او به نیکی یاد می‌کند و او را با القابی چون «وزیر صوفی نهاد»، «خواجه صافی اعتقاد»، «پیشوای ملک و ملت» و «رهنمای دین و دولت» می‌خواند.^۲ منشی کرمانی نیز در برشمردن صفات خواجه مین‌الدین مسعود بن ضیاء‌الدین از وزرای قراختائیان کرمان، او را «دستوری پاک مذهب و عقیدت و مهتری ضابط و متصرف و کارسازی دانای مرتب» می‌خواند و به این ترتیب بر شایستگی دینی وزیر تأکید می‌ورزد.^۳ کاشانی زمانی که می‌خواهد از فضایل وزرا یاد کند، صفاتی را بیان می‌کند که در میان تاریخ نگاران ایلخانی دیده نمی‌شود. او درباره سعدالدین ساوجی به ستایش این وزیر اولجایتو می‌پردازد و وی را «وزیری پارسا، متقی، متدین، عابد، زاهد، پرهیزگار و ترسکار، درویش دوست، مسکین نواز، کارساز، دانش دوست، مربی علما، فضلا و زهاد و عباد» می‌داند.^۴ رویکرد دینی و اعتقادی ویژه‌ای در قلم کاشانی دیده می‌شود که تحت تأثیر گرایش به تشیع پدید آمده است. کاشانی در برشمردن فضایل وزیران و با توجه به جهان بینی و رسوب اندیشه‌های شیعی و عرفانی در ضمیر خود، بر دیانت، زهد و ساده‌زیستی وزیران تأکید می‌کند. به نظر می‌رسد وزیر شایسته در باور او، وزیری است متواضع در برابر ضعیفان و ناتوانان که برخوردار از منش و مسلک صوفیانه باشد و اهل توجه به متاع دنیوی نباشد. او که ارادت فراوانی به تاج‌الدین علیشاه داشت درباره وی می‌نویسد:

به مکانت وزارت و مسند استنابت هرگز از جامه کرباسی پوشیدن و در زهد و صلاح کوشیدن تجاوز نکرد، و هرگز مباشر هیچ مسکری از مسکرات نشد و در دیانت و امانت و سداد و صلاح بایزید عهد و جنید وقت است.^۵

۳. رویکرد دینی به نقش‌آفرینی وزیران

وزیران در بینش تاریخ‌نگاران ایلخانی در قامت آموزگاران ملک‌داری، تعدیل‌کنندگان روحیه نظامیان و نمایندگان ملت مغلوب در بهبود و اصلاح امور ظاهر شدند. وزارت همواره در دایره قدرت حضور داشته است، اما رویکرد به قدرت و نقش‌آفرینی آن متغیر بوده است. زایش و شکوفایی جریان

۱. تاریخ شاهی، ۶۶ - ۶۵.

۲. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۶۲۱ - ۶۲۰.

۳. منشی کرمانی، سمط‌العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان کرمان، ص ۶۴.

۴. القاشانی، تاریخ اولجایتو، ص ۱۲۸.

۵. همان، ص ۱۷۷.

وزارت‌نامه‌نویسی نیز محصول چنین رویکردی است. ظهور عناصر جدید در تاریخ‌نگاری و تغییر رویکرد تاریخ‌نویسان باعث شد تا در تحلیل و ارزیابی خود از علل حوادث، نقش وزیران را هم‌پایه با پادشاه بدانند و بیش از آنچه در تاریخ‌نگاری ایران بعد از اسلام سابقه داشته است، از عاملیت شاهان در تحولات عدول کنند. دیوان‌سالاران «دولت‌یار» عصر ایلخانی جایگاه رشک برانگیزی در تاریخ‌نگاری‌ها به خود اختصاص دادند و در عرصه‌های گوناگون، پیشگام بوده‌اند. نقش آفرینی اعتقادی، بخشی از تکاپوهای ثبت شده وزرا در تاریخ‌نگاری ایلخانی به‌شمار می‌رود.

نقش عملکرد وزیران در رونق و شکوه دین اسلام در تاریخ‌نگاری این دوران به‌چشم می‌خورد و همین امر برخی از وزیران را نسبت به هم‌کیشان خود متمایز ساخته بود. به گفته ناصرالدین منشی‌کرمانی، سعدالدین ساوی که «سرو سپی چمن ایران زمین» بود، «به یمن عنایت الهی و فر تربیت پادشاهی» بر مسند وزارت و تدبیر نشسته بود و به دلیل «مداومت بر اظهار رونق دین اسلام و سعی در تربیت و تقویت علما» و احسان، عدل و رأفتش از وزرای سابق ممتاز شد.^۱ همچنین دین‌داری خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی را سبب رونق مسلمانی می‌خواند و می‌نویسد:

مخدوم اعظم خواجه دین‌دار دستور معدلت شعار، برگزیده و برداشته لطف کردگار، محیی مراسم سنت و جماعت، ماحی صور هوی و بدعت، طراوت فزای ریاض مسلمانی، رونق‌بخش رباع جهانبنانی تاج‌الحق و الدین علی‌الاسم و الرسم، شاه رقعہ شریعت‌پروری، ماه فلک معدلت گستری، وارث اعمال و اعمار همگان باد، مشرب دین نبوی بحمدالله بسعی جمیلش از کدورات ابتداع و آرایش انتحال صفا پذیرفته است و دوحه ملت محمدی به دستیاری معمار اجتهادش نشو و نما گرفته.^۲

وصاف نیز معتقد است که احمد تکودار «منصب صاحب دیوانی برقرار شمس‌الدین را مقرر فرمود و ... بلاد و عباد بحسن مساعی و یمن تدبیر خود آمن و معمور داشت و جهانیان را حکایت عدل فریدون فراموش شده ریاض دین محمدی بنسایم عدل احمدی هر روز خرم و تازه‌تر می‌گشت».^۳

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های اندیشه دینی در رویکرد تاریخ‌نویسان ایلخانی زمانی نمایان می‌شود که روایتی پیرامون وزیران غیرمسلمان ارائه می‌دهند. قدرتی که به این وزیران تفویض می‌شود و عملکرد ایشان در مسند وزارت با قضاوت‌های متفاوتی از سوی منابع تاریخی همراه شده است.

۱. منشی کرمانی، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، ص ۱۱۵ - ۱۱۴.

۲. منشی کرمانی، *سمط‌العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختانیان کرمان*، ص ۹۲.

۳. وصاف، *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار*، ج ۱، ص ۱۱۰.

دو نمونه از این وزیران، سعدالدوله یهودی و خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی هستند که خواجه رشیدالدین یهودی‌الاصل بود و برخی تاریخ نویسان با انگیزه‌های گوناگون به گذشته غیراسلامی او اشاره می‌کردند. سعدالدوله، وزیر ایرانی مورد اعتماد ارغون بود و همین رابطه نیکو میان پادشاه و وزیر، زمینه‌ساز اقدامات اصلاحی فراوانی شد.

کاشانی که رقابتی با خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی داشته و در تألیف *جامع التواریخ* ادعایی تاریخی داشته است، غالباً از خواجه با لقب «رشیدالدوله» یاد می‌کند.^۱ او از مخالفت «رشیدالدوله» با آوردن نام اهل بیت علیهم‌السلام در خطبه بر منابر می‌گوید و اینکه غازان درباره چگونگی خطبه بر منابر پرسید و تلاش کرد تا نام اهل بیت علیهم‌السلام در آن مقدم باشد و می‌خواست تا در ایران به این روش خطبه خوانده شود و خواجه رشیدالدین با این استدلال که اکثر مسلمانان بر مذهب سنت هستند، این کار را از عقل و کفایت به دور دانست و با این اقدام مخالفت کرد.^۲ شبانکاره‌ای نیز که به شکل محدودی به عملکرد وزارت پرداخته است، به نقش مهم رشیدالدین فضل‌الله همدانی در بازگرداندن اولجایتو از تشیع اشاره می‌کند و اینکه به اولجایتو گفت: «اگر پادشاه شیعه‌مذهب باشد و رعایای او بر مذهب اهل سنت و جماعت، این کار راست نیاید.»^۳ تفاوت رویکرد کاشانی با شبانکاره‌ای در این است که کاشانی گرایش‌های شیعی زیادی دارد و بر این اساس و در تقبیح عملکرد خواجه رشیدالدین سخن گفته است، درحالی‌که شبانکاره‌ای تاریخی رسمی، درباری و شاه‌محور تنظیم نموده و تاریخ خود را به فرزند خواجه تقدیم کرده است. همین امر در کنار باورهای دینی او سبب شده است تا روایتی همدلانه از عملکرد اعتقادی خواجه رشیدالدین عرضه کند.

دیگر شخصیت مناقشه‌انگیز در تاریخ‌نگاری ایلخانی، سعدالدوله یهودی است. برخی او را وزیری کارآمد و مصلحی دلسوز خواندند و برخی بر نقش او در کوتاه کردن دست مسلمانان از امور دیوانی و آسیب‌های ناشی از آن تأکید نمودند. رشیدالدین، حمایت امیران مغول و دسیسه‌چینی برای رقبا را مهم‌ترین عوامل قدرت‌گیری سعدالدوله می‌داند.^۴ وی علی‌رغم چنین دیدگاهی پیرامون قدرت‌یابی سعدالدوله، از کفایت و کاردانی او می‌گوید و اینکه در زمان شحنگی بغداد، «مردی کافی بغایت متمول بود و بر کلیات و جزویات امور مملکت بغداد واقف.»^۵ به گفته او، مسلمانان به دلیل دین

۱. در آن دوره به یهودیانی که در دربار و دیوان مشغول بودند، لقب «الدوله» می‌دادند و کاشانی قصد دارد نشان دهد

که از دید او خواجه همچنان یک یهودی بوده و حاضر نیست از لقب «الدین» برای او استفاده نماید.

۲. القاشانی، *تاریخ اولجایتو*، ص ۹۵ - ۹۴.

۳. شبانکاره‌ای، *مجمع الأنساب*، ص ۲۷۲.

۴. همدانی، *جامع التواریخ*، ج ۲، ص ۱۱۶۴.

۵. همان، ص ۱۱۶۴.

سعدالدوله، قدرت‌گیری او را نمی‌پذیرفتند و شکافی عمیق میان ایشان و وزیر ایلخانی پدید آمد که اقدامات دلجویانه سعدالدوله نیز نتوانست این فاصله را پر کند. سرانجام سعدالدوله توسط امرای به قتل رسید و املاک و اموالش غارت شد.^۱

وصاف درباره قدرت سعدالدوله می‌نویسد: «آداب حضرت سلاطین و اسباب خدمت و ندمت با کبایت و کفایت جمع داشت»، «حکمی مصون و مسلم از نقص مناقص و نقض مناقض در مکاتبی مأمون الساحة از خست مشارکت و زحمت معارض» دریافت نمود.^۲ به گفته وصاف، ارغون، سعدالدوله را «ناصر و مشفق دولت و مشیر مطلق مملکت می‌شناخت و در حل و عقد مصالح و سوانح رای او را معتمد علیه و مشارالیه می‌ساخت». همین امر نیز سبب شد تا سعدالدوله با آسودگی خاطر «در ازاحت دواعی تغلب و اراحت طوائف خلایق ید و بیضا نمود و عالمیان را شیوه نفاذ حکم و تنفیذ مهمات ملک تعلیم کرد.»^۳ وصاف اصلاحات سعدالدوله را به اندازه‌ای مؤثر می‌داند که در مدت دو سال خلل‌ها و ضررهای چندساله را جبران نمود. او این اثرگذاری را حاصل «اصابت تدبیر و رأی منیر» وزیر و همچنین «نفاذ حکم» او می‌داند که توسط ارغون برای وی پدید آمده بود و می‌نویسد که «هر روز در کمال قدرت و نفاذ حکومت ترقی زیادت یافت.»^۴ البته نتایج قدرت روزافزون سعدالدوله، همواره مورد رضایت وصاف نبوده است. او از بازداشتن مسلمانان از اعمال دیوانی با ناخشنودی یاد می‌کند که این امر به گفته وصاف به تحریک سعدالدوله صورت پذیرفت. وصاف این اقدام را ناشی از «نخوت و جبریت فرعونی» وزیر می‌داند.^۵

اولویت برای قضاوت درباره وزیران در نگاه منشی کرمانی، اقتدار وزیر در اجرای اوامر، کنترل اوضاع مملکت و قاعده‌مند شدن روابط در دایره قدرت بود. اوج این رویکرد را در ارزیابی و داوری پیرامون عملکرد سعدالدوله می‌بینیم. جایی که او معتقد است که سعدالدوله با وجود مسلمان نبودن و قتل بسیاری از بزرگان دین و دولت، «در ضبط امور مملکت و تدبیر مصالح لشکر و رعیت و اثارت وجوه از وجوب و رعایت غبطت دیوان و خزانه و استمرار بر جاده عدالت و نصف و احتراز از خبط و اختزال توان گفت که تلو ارسطو و ثانی بزرجمهر است» و به اهل علم و هنر توجه خاصی می‌کرد و «امرای گردنکش و سپه‌داران رستم‌وش را بی‌رجوع بدو و مشاورت با او در هیچ امر از امور ملک

۱. همان، ص ۱۱۷۵ - ۱۱۷۲.

۲. وصاف، *تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار*، ج ۲، ص ۲۳۵.

۳. همان، ص ۲۳۷.

۴. همان، ص ۲۳۸.

۵. همان، ص ۲۴۱.

شروع و مداخلت ممکن نمی‌شد.»^۱ به نظر می‌رسد که در رویکرد ناصرالدین منشی کرمانی، عملکرد وزیری که با شجاعت و قدرت فراوان در رتق و فتق امور، نقش آفرینی کند، جدای از هر اعتقاد و باور دینی، ستودنی است.

دیدگاه مستوفی درباره سعدالدوله، خصمانه‌تر از دیگر تاریخ‌نویسان ایلخانی است. او که در اواخر عهد ایلخانی به تاریخ‌نویسی می‌پردازد، با تعصب فراوان از بدی‌های سعدالدوله یاد می‌کند و بلافاصله پس از تعریف از اصلاحات او، به او می‌تازد. به باور حمدالله مستوفی، سعدالدوله «ضبطی تمام پدید کرد و دست متغلبان از اموال کوتاه گردانید و اخراجات قرری را ایلغامی‌شی کرد. جمعی بدین سبب با او بد شدند». مستوفی چندان با سعدالدوله همدلی نمی‌کند و تصویر وزیری بد نهاد از او ارائه می‌کند که رقیبان را با روش‌های ظالمانه از سر راه برمی‌دارد. او می‌نویسد:

سعدالدوله چون خواجه فخرالدین مستوفی را مستحق وزارت می‌دید و او را معارض خود می‌دانست با او بد بود و تقبیح صورت احوال او می‌کرد. هر چند میان ایشان در سابق ماده خصومت نبود، اما خبث نفس و حقد جهودی و حب جاه [باعث این معنی گشت] خواجه فخرالدین از نیکونهادی این معنی در خاطر نمی‌گردانید.^۲

به گفته مستوفی، خواجه فخرالدین حساب و کتاب خزانه و جمع و خرج ممالک را به ارغون عرضه کرد و سعدالدوله از این حرکت رنجیده خاطر شد و اجازه قتل او را از ارغون به هنگام مستی گرفت.^۳ پرداختن به رویکرد تاریخ‌نگاران ایلخانی، نسبت به عملکرد وزیران غیرمسلمان از این جهت مهم است که تأثیر جهان بینی ایشان را در قضاوت تاریخی پیرامون اثرگذاری نهاد وزارت آشکار می‌کند. وزیری چون سعدالدوله که نه تنها مسلمان نیست که با مسلمانان نیز به نیکی رفتار نمی‌کند، زمینه بروز و ظهور تندترین انتقادات تاریخ‌نگاران را فراهم می‌آورد. با وجود این، روایات برخی از تاریخ‌نویسان درباره او واقع‌بینانه و به دور از تعصب بوده است.

نتیجه

تاریخ‌نگاران ایلخانی به فراخور آنکه از کدام طبقه اجتماعی برخاسته بودند، به کدام منطقه جغرافیایی تعلق داشتند، دارای چه بینش، روش و دانشی بودند و در نهایت به تناسب هر آنچه بر اندیشه تاریخی

۱. منشی کرمانی، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، ص ۱۰۸.

۲. مستوفی، *تاریخ گزیده*، ص ۵۹۸.

۳. همان، ص ۵۹۹.

ایشان اثرگذار بود، به تعهدات، وظایف و شرایط وزارت پرداخته‌اند. علیرغم غالب بودن اندیشه‌های ملک‌داری ایرانی در بینش تاریخ‌نویسان ایلخانی، بیان و شیوه بروز رویکردهای اساسی ایشان پیرامون موضوعات مختلف از جمله نهاد وزارت، متأثر از جهان‌بینی اسلامی و آمیخته با باورهای اعتقادی ایشان است. توسل به تأکیدات دینی، راه را برای ارائه الگویی کاربردی‌تر در اداره کشور هموار می‌کرد و برشمردن وظایف پادشاه دین‌پناه، بخشی از پایبندی به این رویکرد دینی به‌شمار می‌رفت.

حضور مؤلفه‌های دینی در رویکرد تاریخ‌نویسان به نهاد وزارت را در سه بخش می‌توان ملاحظه کرد: ۱. در اشاره به اهمیت و جایگاه نهاد وزارت: آن گروه از تاریخ‌نگاران ایلخانی که وزارت را ضرورت و نیاز حکمرانی دانسته‌اند، با نگاهی شاه‌محور از ضرورت حضور وزیری صالح و مشاوره‌ی کارداران یاد کردند و به دو گونه رویکرد دینی خود را در این باره مطرح نمودند: اول آنکه با آوردن احادیث و آیات بر اهمیت نقش وزیران شایسته تأکید داشتند و دوم آنکه حضور وزیر را در همراهی پادشاه دین‌دار در تمشیت امور دینی، محافظت از شریعت و ظهور آثار دین‌پروری لازم دانستند. ۲. در برشمردن آداب و شرایط صاحبان منصب وزارت: تاریخ‌نویسان ایلخانی در تبیین الگوی اخلاقی برای وزارت کوشیدند و در این میان با توجه به بینش خود به مهم‌ترین فضیلت‌ها برای وزیران پرداخته‌اند. در میان اصلی‌ترین شاخصه‌های اخلاقی برای وزیران در نگاه تاریخ‌نگاران ایلخانی، می‌توان به عدالت، راستگویی، بخشندگی، جوانمردی (انصاف و مروت)، فروتنی، احسان، دین‌داری، درویش دوستی، ساده‌زیستی، اخلاص، بردباری، پرهیز از تن‌پروری و رفاهیت اشاره کرد که اغلب آنها ریشه در رویکرد شریعت‌مدارانه نویسندگان دارد. کاشانی اصلی‌ترین نماینده این گروه است که با نگاهی مصداقی به عملکرد وزیران، تقوا و زهد را لازمه اصلی وزارت می‌داند. ۳. نقش آفرینی نهاد وزارت: رویکرد شریعت‌محور تاریخ‌نگاران ایلخانی در داوری ایشان پیرامون عملکرد اعتقادی وزیران نیز دیده می‌شود. اگرچه اغلب تاریخ‌نویسان با خواست و جریان اصلی حاکمیت ایلخانی همراهی و همدلی نشان دادند و رویکردی خصمانه به عاملیت وزیران نداشته‌اند، می‌توان به گرایش‌های فکری و باورهای دینی ایشان به نقش وزیران در امور دینی پی‌برد. دیدگاه منابع تاریخی عصر ایلخانی به عملکرد وزیرانی چون خواجه رشیدالدین و سعدالدوله یهودی، مهم‌ترین بستر برای تحلیل چنین رویکردی است.

منابع و مأخذ

۱. آکسورتی، مایکل، *امپراتوری اندیشه: تاریخ ایران*، ترجمه شهربانو صارمی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۴.
۲. ابن طباطبا، محمد بن علی (ابن طقطقی)، *تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی*،

- ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۴. تاریخ شاهای قراختانیان، به اهتمام و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵.
۵. داوری اردکانی، رضا، مقام فلسفه تاریخ در دوره اسلامی، تهران، دفتر مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی، ۱۳۵۶.
۶. رجبزاده، هاشم، آیین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل الله همدانی، تهران، توس، ۲۵۳۵.
۷. سعدی، کلیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۸. شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الأنساب، به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۹. شرفی، محبوبه، «اندرزنامه نویسی سیاسی در عصر ایلخانی»، مطالعات تاریخ اسلام، س سوم، ش ۱۰، ص ۱۱۴-۹۳، ۱۳۹۰.
۱۰. طباطبایی، سید جواد، درآمدی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، ۱۳۸۸.
۱۱. طباطبایی، سید جواد، نظام الملک، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.
۱۲. طوسی، نصیرالدین، اخلاق محتشمی، با دیباچه و تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
۱۳. طوسی، نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۶.
۱۴. غزالی طوسی، محمد، نصیحة الملوك، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۴۷.
۱۵. فلاح، مرتضی، «توجیه گر نظریه سلطنت با خلافت»، مطالعات ایرانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کورمان، سال ۸، ش ۱۵، ۱۳۸۸.
۱۶. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ اولجایتو، به اهتمام مهین همبلی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
۱۷. قطب‌الدین شیرازی، محمود بن مسعود، درة الناج العزة الدباج، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.

۱۸. کریستنسن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۸۴.
۱۹. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۰. منشی کرمانی، ناصرالدین، *سمط العلی للحضرة العلیا در تاریخ قراختائیان کرمان*، بتصحیح و اهتمام عباس اقبال، تحت نظر علامه مرحوم محمد قزوینی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
۲۱. منشی کرمانی، ناصرالدین، *نسائم الاسحار من لطائف الاخبار*، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴.
۲۲. نجم رازی، *مرصاد العباد*، به کوشش محمدمین ریاحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
۲۳. نسفی، عزالدین، *الانسان الکامل*، تصحیح مایث‌یران موله، تهران، انجمن فرانسه در ایران، ۱۳۴۲.
۲۴. نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی، *سیاست‌نامه*، به کوشش دکتر جعفر شعار، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۸.
۲۵. همپتن، جین، *فلسفه سیاسی*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
۲۶. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، *جامع التواریخ*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، مصطفی موسوی، تهران، البرز، ۱۳۷۳.
۲۷. همدانی، رشیدالدین فضل‌الله، *سوانح الافکار رشیدی*، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و مرکز اسناد، ۱۳۵۸.
۲۸. وصاف، عبدالله بن فضل‌الله، *تجزیة الامصار و توجیة الاعصار*، به اهتمام حاجی محمد مهدی اصفهانی، تهران، رشدیه، ۱۳۳۸.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی